

## سهراب شهید ثالث

پایه گذار سینمای نوین ایران  
(تهران، ۱۳۲۳ - شیکاگو، ۱۳۷۷)

خلاصه ای از کارنامه سینمایی شهید ثالث

سهراب شهید ثالث از بزرگترین شاعران سینمای معاصر ایران، آلمان و پایه گذار سینمای نوین و متفاوت ایران در اول ژوئیه امسال در سن پنجاه و چهارسالگی در شیکاگو درگذشت. از یک سال پیش از فوت او، به همت محسن مخملباف - که فعالیت‌های خود را جهت انتشار کتابی درباره سهراب به دوزبان فارسی و انگلیسی شروع کرده بود - و مارکو مولر مدیر جشنواره بین المللی فیلم لوکارنو، قرار بود در تابستان ۱۳۷۷/۱۹۹۸ جشنواره لوکارنو دو فیلم ایرانی او («یک اتفاق ساده» و «طبیعت بیجان») را به عنوان بزرگداشت او نمایش بدهد. اما از آن جا که سهراب نمی توانست به لوکارنو برود، بنا شد من فیلم مستندی از او تهیه کنم و به جشنواره بفرستم. متأسفانه سهراب سه روز پیش از فیلمبرداری فوت کرد و من به ناچار قطعه ای کوتاه از میان مصاحبه های ویدیویی را که با این فیلمساز داشتم برای جشنواره تهیه کردم. البته جشنواره لوکارنو هم به دلیل نرسیدن فیلمها از ایران فقط کپی فیلم «یک اتفاق ساده» را که از آلمانها گرفته بود نمایش داد. پیش از نمایش فیلم، تماشاگران به احترام فیلمساز یک دقیقه سکوت کردند. این اولین باری نبود که فیلمی از شهید ثالث در لوکارنو نمایش داده می شد. سالها پیش بارها فیلمهای او در این جشنواره و نیز در جشنواره های مهم بین المللی دیگر از قبیل کان، برلین، روتردام، لندن، شیکاگو،... نشان داده شده و جوایز عمده ای نیز گرفته بود.

اما از آن جا که سهراب بیست و سه سال از ایران دور بود، با وجود موفقیت‌های پی در پی بین المللی، کارهای سینمایی اش از دید بسیاری از ایرانیان ناشناخته باقی مانده است. البته سه فیلم «در غربت» (۱۹۷۵)، «بلوغ» (۱۹۷۵) و «خاطرات یک عاشق» (۱۹۷۷) در جشنواره بین المللی فیلم تهران نمایش داده شد اما به دنبال گرفتاریهای سیاسی سهراب با رژیم، نمایش سایر فیلمهای او در این جشنواره قطع گردید.

### سینمای شهید ثالث

برخلاف بسیاری از فیلمسازان، سهراب شهید ثالث با اولین فیلمهایش «یک اتفاق ساده» و «طبیعت بیجان» کمال سینمایی خود را عرضه کرد.

بلوغ فکری، بیان شاعرانه بی تکلف و صدافتی بی نظیر جایگاهی خاص برای سینمای او در تاریخ سینمای ایران باز کرد. همان طور که «خانه سیاه است» فروغ فرخزاد بعد از گذشت ۳۶ سال هنوز با قدرت و تکان دهنده است، دو فیلم ایرانی شهید ثالث نیز بعد از گذشت ۲۵ سال هنوز گیرا و مؤثر است.

سینمای جدی و متفاوت ایران که از اواسط دهه ۴۰ و تمام دهه ۵۰ (دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی) شکوفا شد - به دلایل سیاسی آن دوران و بنا بر اقتضای جنبش سینمای نو اروپا - سبکهای گوناگون سینمای متعهد سیاسی نمادگرا و هنری را که عمده زبان پیچیده ای دارد به ارمغان آورد. اما در آن میان ظهور شهید ثالث تحون عظیمی، در بینش سینمایی ایران ایجاد کرد: یک نوع داستانگویی بدون توسل به عوامل داستانی و نمایشی، ساده گویی و اقتصاد زبان، به کارگیری آدمها و محیط واقعی فضای شمال ایران، توجه به مردم زحمتکش و فقیر، پرهیز از بازیگری و بازیگران و احساساتی بودن و نمایش زندگی روزمره به جای استفاده از درام. استادی شهید ثالث در بیان ساده داستانی اوست که طنین همه پیچیدگیها و رمزهای زندگی در آن منعکس است. این کیفیت فقط از کاربرد تکنیک متفاوت داستانگویی ناشی نمی شود بلکه حاصل حساسیت و آگاهی و نوع نگاه و بینش فیلمساز به زندگی و قدرت انتقال آن به تماشاگر است.

«یک اتفاق ساده» و «طبیعت بیجان» در عین سادگی و محلی بودن پیچیده و جهانی می شوند. محمد زمانی، کودک «یک اتفاق ساده» در عین حال نماد خود فیلمساز و کودک‌کان دیگر و نسلی می تواند باشد که محرومیت و آزار دیده و در کودکی پیر شده اند. سبک کار شهید ثالث در نظاره کردن جزئیات و لحظات روزمره است بدون آن که احساساتی باشد و یا از گفتگو و موسیقی و یا تدوین هیجانی و نمایشی استفاده کند. همه عوامل داستانی خلاصه شده و داستان و حادثه به حداقل لزوم رسیده است. به این

جهت شهید ثالث را بانی واقعگرایی در سینمای ایران دانسته اند. اگرچه در بسیاری از فیلمهای او مفاهیم و یا تصاویری سورنالیستی به چشم می خورد. مثلاً دروازه بدون دیوار قبرستانی که مادر را در آن دفن کرده اند مشابه تصویر در آهنگی ست که در کویر «مغولها» ی کیمیاوی می آید که در آن مغولها زنگ در را می زنند و می پرسند که «سینما چیه».

و یا صحنه آخر «خاطرات یک عاشق» که جسد زنی را که مرد عاشق در طول فیلم به دنبال او بوده است زیر تخت خوابش پیدا می کنند که شبیه تصویر زن در بوف کور صادق هدایت است.

کیفیت پرهیز از تظاهر و غلو باعث سیاسی نمودن فیلمهای ایرانی شهید ثالث است که در اوج زمان جشنهای ۲۵۰۰ ساله و انقلاب سفید ساخته شده و چهره دور از «تمدن» و غمگین مردم زحمتکش و فراموش شده ایران را به تصویر کشانده است.

شهید ثالث در عین حال که بی تفاوتی دستگاه آموزشی و مسأله تنبیه و استثمار و آزار کودکان را توسط والدین و معلم و ناظم در «یک اتفاق ساده» نشان می دهد. در ضمن فقر پدر و مادر و محیط آنها را نیز نمایش می دهد و جریان فساد و استثمار و تنهایی را از درون خانه به مدرسه و به مغازه و خیابانها و آن طرف شهر جایی که قطارها می روند و آگهیهای تبلیغاتی رادیو پخش می شوند می برد.

استادی شهید ثالث در غیر نمایشی کردن صحنه های متداول نمایشی مثل «مرگ» است که خیلی ساده از آن رد می شود و برعکس تأکید روی صحنه های غیر نمایشی مثل خوردن، خوابیدن و تمیز کردن، راه رفتن و نگاه کردن است. و بدین گونه فیلمهای داستانی او رنگی مستند به خود می گیرند. به همین منوال عدم تأکید او روی قهرمان سازی ست. اشخاص اصلی فیلمهای او آدمهای عادی هستند و در بهترین وجه حتی ضد قهرمان. چنان که سراسر فیلم «طبیعت بیجان» توجه به یک زوج پیر مفلوک به عنوان اشخاص اصلی فیلم، و با حوصله پرداختن به ضبط زندگی کند آنها، اقدامی متهورانه و قهرمانانه از جانب شهید ثالث است.

موضوع تکرار که در اکثر فیلمهای شهید ثالث مطرح است ماورای نمایش گذشته زمان و تکرار زندگی روزمره و بیان فلسفی تکرار است. مثلاً تکرار صحنه های غذا خوردن بچه در خانه و مدرسه در «یک اتفاق ساده» هر بار معنای خاصی پیدا می کند: (غذا خوردن هنگام تماشای مادر در کنج اتاق، غذا خوردن هنگام تماشای بچه های دیگر که بازی می کنند، غذا خوردن بعد از مرگ مادر به هنگام نگاه کردن به جای خالی او و تماشای غذا

نوردن معلم هنگامی که کودک در تنبیه به سر می برد، نه تنها هر بار غذا خوردن پسر نشان هنده حالت عاطفی و تنهایی اوست بلکه غذا خوردن به عنوان نمادی از یک عمل غریزی رای بقا می شود که بعدها هم در فیلمهای آلمانی شهید ثالث بارها دیده می شود و گاه نیز مرد یف همخوا بگی و شستن زمین و مستراح می گردد).

فیلمهای ثالث معمولاً اول و آخری ندارد. گویی فیلم از نیمه داستان شروع می شود و مد از اتمام فیلم نیز داستان همچنان ادامه دارد. در اکثر فیلمهای او به جز معدودی فیلمهای ویزیونی اش از سیستم همسانی و همدردی تماشاگر با بازیگر اصلی پرهیز شده. اگر تماشاگر شریک روحيات و عواطف بازیگر اصلی فیلم می شود بیشتر به خاطر نظاره ممتد حظات زندگی روزانه، لحظات مرده، لحظات انتظار، و لحظات ادامه بقای اوست.

نظاره جزئیات و راه رفتنها فضای نماهای طولانی را ایجاب می کند. به عبارت دیگر رتم فیلم است که به طور حسی طول نماها را تعیین می نماید. مثلاً نظاره پیرزن «طبیعت بجان» که مدتی طولانی روی پرده سوزن خود را نخ می کند و یا لحظات انتظار مرد کنار نجره در «خاطرات یک عاشق».

رتم فیلم نیز در سلسله تکرارها شکل می گیرد مثلاً تکرار راه رفتنها از خانه به مدرسه، کنار دریا، به قهوه خانه در «یک اتفاق ساده» یا رتم رنگرزی دیوارهای آپارتمان در خاطرات یک عاشق».

اما تکرارها هر بار معنا و وزنی دیگر پیدا می کند. مثلاً تکرارهای اعمال روزانه کودک مد از مرگ مادر در «یک اتفاق ساده» طنین دیگری پیدا می کند و یا تکرار خاطره یسی مرد در «خاطرات یک عاشق» بعد از کشف جسد معشوق.

کیفیت عمده دیگر کار ثالث در توجه به سکوت است و حذف صداها و پرهیز از موسیقی به خصوص موسیقی هیجانی که برای پیشبرد داستان و عواطف آدمهای فیلم به کار می رود. صداها همیشه در حداقل است و به همین جهت کمترین صدا بیشترین تأثیر را دارد.

ابتدای فیلم «هانس جوانی از آلمان» که با چکه های شیر آب شروع می شود مشابه با شروع فیلم «بلوغ» است که با تیک تیک ساعت در تاریکی شروع می گردد. این صداها ماهنگ با تصاویر تاریکی ست که فقط قسمتی مختصر نور دارد و تماشاگر فقط قادر به بدن شبحی از محیط و بازیگران فیلم است. صدای قطار، صدای آواز مردی در تاریکی و همتر از آن صدای لالایی زن ترکمن در صحنه بعد از مرگ مادر در «یک اتفاق ساده» مواره فضای ذهنی را برای تماشاگر فراهم می آورد که روی پرده قابل رؤیت نیست و یا

وجود ندارد.

دو فیلم ایرانی شهید ثالث، «یک اتفاق ساده» و «طبیعت بیجان»، از این نظر نیز اهمیت خاصی دارند که در ایران ساخته شده اند و معنای تاریخی و سیاسی خاصی پیدا می کنند. محیط، آدمها و موضوع با فیلمساز و روحیه او بیشتر نزدیک هستند تا محیط آلمان، مثل شعر گفتن به زبان بیگانه. فیلمسازی در غربت در فرهنگی که تفاوت بسیار با فرهنگ ایرانی دارد، شکل و کیفیتی دیگر پیدا می کند.

می توان گفت که موضوع اصلی فیلمهای ثالث زوایای مختلف استعمار، از خود بیگانگی و غربت است که با مهاجرت به آلمان دارای بُعد جدیدی می شود و آن غربت فرهنگی است. اگر غربت در فیلمهای ایرانی او به صورت غربت طبقه اجتماعی منعکس شده، در فیلمهای آلمانی او به صورت غربت فرهنگی و ملی درآمده، گرچه همواره لایه پابینی مسأله غربت عاطفی بوده است. (کارگر ترک «در غربت»، پسر نیمه یهودی «هانس، جوانی از آلمان»، پسر فاحشه «بلوغ»، عاشق افسرده و منزوی «خاطرات یک عاشق»، زنان فاحشه «اوتویا»، دختر بچه «فرزند خوانده ویرانگر» و سرانجام مرد جوان «گلهای سرخ برای آفریقا» که با خود و محیط خود سازش ندارند همگی در نوعی غربت و انزوا و تزلزل به سر می برند).

در میان فیلمهای آلمانی شهید ثالث فیلم «خاطرات یک عاشق» مهمترین و قویتر از همه است. گرچه خود او «گلهای سرخ برای آفریقا» را بهترین کارش می دانست. مرد «خاطرات یک عاشق» به دنبال چیزی است که از بین رفته، به دنبال کسی است که وجود ندارد. مجموعه نورپردازیهای اغلب تاریک و زیبای درون آپارتمان، دوربین که از فاصله به مرد نگاه می کند، سکوت صحنه ها، صحنه های خرید غذا از فروشگاه و فروش گوشت به مشتریها، تلخ و طنزآلود و زیباست. صحنه های عجیب و در عین حال بسیار عادی روزانه.

این کیفیتی است که در فیلم سیاسی دیگر او «اوتویا» تقریباً از دست می رود. شروع بسیار گیرای زنی که اپرا می خواند و حرکت آرام دوربین از روی صورت او تا صورت تماشاگران سالن، نیز حرکات آرام دوربین در صحنه ای نیمه تاریک داخل خانه و خیابان کم کم جای خود را به صحنه ای پر گفتگو می دهد که داستان و پیام فیلم را به پیش می برند. گویی فیلمساز تا نیمه های راه با کاراکترهای خود همدرد و همصداست و بعد از اواسط فیلم علیه آنها به سمت رسیدن به یک پیام اخلاقی و سیاسی می رسد. گاه گاه لحظات زیبای حرکات ملایم دوربین در صحنه های نیمه تاریک در تأکید بر تنهایی و یأس زنهای فیلم به چشم می خورد و اقتصاد بیان با عقب نشینی دوربین از آدمها و وقایع توأم

می شود. اما در نهایت آن بخش سیاسی و مبارزه طلب شهید ثالث که در فیلمهای دیگر مثل «هانس، جوانی از آلمان» ظهور کرده (مثلاً صحنه انتهای فیلم که پسر بچه میله های پنجره را آره کرده، جلوی همسایه ها قد علم می کند و دست از فرار بر می دارد) در «اوتویا» هم پیدا می شود.

شهید ثالث نیز خود در گفتگویی گفت که فیلمهای سیاسی اش از قبیل «اوتویا»، «گیرنده ناشناس» و «هانس، جوانی از آلمان» را کمتر دوست دارد و بیشتر توجهش به آن دسته از فیلمهایی است که جنبه هنری و عاطفی دارند و چون چخوف (نویسنده مورد علاقه شهید ثالث) معتقد بود که هر فیلم باید نمایشگر برشی از زندگی باشد که آن به سهم خود برشی از تاریخ است.

#### سالشمار زندگی، فیلمها، و جوایز سهراب شهید ثالث

|                |  |
|----------------|--|
| ۱۹۴۴           | تولد در تهران  |
| ۱۹۶۴           | شروع تحصیلات سینمایی در دانشکده بازیگری و کارگردانی پرفسور کراوس در اتریش    |
| ۱۹۶۸           | فارغ التحصیل از کنسرواتوار (آموزشگاه) مستقل سینمایی فرانسه در پاریس          |
| ۱۹۶۹           | شروع کار به عنوان مستند ساز در وزارت فرهنگ و هنر (تولید ۲۲ فیلم کوتاه مستند) |
| ۱۹۷۵           | مهاجرت به آلمان  |
| ۱۹۸۰           | عضویت در انجمن فیلمنامه نویسان و نویسندگان آلمان                             |
| ۱۹۸۴           | عضویت افتخاری در آکادمی هنرهای برلین   |
| اول ژوئیه ۱۹۹۸ | درگذشت در شیکاگو   |

#### برگزیده فیلمهای مستند و کوتاه

|      |   |
|------|---|
| ۱۹۶۹ | «بزم درویشان»، ۱۶ میلیمتری، رنگی، ۶ دقیقه   |
| ۱۹۶۹ | «رستاخیز» (تعمیر آثار باستانی تخت جمشید)، ۳۵ میلیمتری، رنگی، ۱۰ دقیقه   |
| ۱۹۶۹ | «دومین نمايشگاه آسیایی»، ۱۶ میلیمتری، رنگی، ۲۰ دقیقه و ۴۰ ثانیه   |
| ۱۹۶۹ | «رقص بجنورد»، ۳۵ میلیمتری، رنگی، ۱۰ دقیقه   |
| ۱۹۷۰ | «رقصهای محلی ترکمن»، ۳۵ میلیمتری، رنگی، ۵ دقیقه   |
| ۱۹۷۰ | «رقصهای تربت جام»، ۳۵ میلیمتری، رنگی، ۱۱ دقیقه  |
| ۱۹۷۱ | «آبا»، ۱۶ میلیمتری، سیاه و سفید، ۱۵ دقیقه   |
|      | * برنده جایزه بهترین فیلم کوتاه در چهارمین دوره جشنواره سپاس، تهران (هر هشت فیلم محصول اداره کل امور سینمایی کشور، وزارت فرهنگ و هنر) |
| ۱۹۷۲ | «سیاه و سفید»، ۳۵ میلیمتری، سیاه و سفید، ۴ دقیقه، محصول کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان  |

## سهراب شهید ثالث پایه گذار سینمای نوین ایران

۵.۹

- \* برنده جایزه بلاک طلا از جشنواره بین المللی کودکان و نوجوانان  
فیلمهای بلند (ساخته شده در ایران):
- ۱۹۷۳ «یک اتفاق ساده»، ۳۵ میلیمتری، رنگی، ۸۸ دقیقه، محصول اداره کل امور سینمایی کشور، وزارت فرهنگ و هنر
- \* برنده جایزه بهترین کارگردانی از دومین جشنواره بین المللی فیلم تهران  
\* دریافت دیپلم هیأت داوران کاتولیکها و برنده چهار هزار مارک و دیپلم هیأت داوران پروتستانها و یک هزار مارک از جشنواره بین المللی فیلم برلین - بخش Forum
- \* نمایش در موزه هنرهای معاصر نیویورک و جشنواره بین المللی فیلم لندن
- ۱۹۷۴ «طبیعت بیجان»، ۳۵ میلیمتری، رنگی، ۹۳ دقیقه، محصول کانون سینماگران پیشرو و تل فیلم
- \* برنده جایزه خرس نقره ای از هیأت داوران بین المللی برای بهترین کارگردانی و جایزه بهترین از طرف منتقدان (FIPRECI) و جایزه هیأت داوران کاتولیکها و هیأت داوران پروتستانها از جشنواره بین المللی فیلم برلین
- فیلمهای بلند (ساخته شده در آلمان):
- ۱۹۷۵ «در غربت»، ۳۵ میلیمتری، رنگی، ۹۱ دقیقه، محصول مشترک «شرکت تعاونی کانون سینماگران پیشرو» و «تل فیلم» و «برویس فیلم» هامبورگ
- \* برنده جایزه منتقدان بین المللی (FIPRECI) جشنواره بین المللی فیلم برلین
- \* نمایش در جشنواره های بین المللی فیلم لندن، شیکاگو و تهران
- ۱۹۷۵ «زمان بلوغ»، ۳۵ میلی متری، سیاه و سفید، ۱۰۶ دقیقه، محصول آلمان فدرال
- \* برنده جایزه هوگوی نقره از جشنواره بین المللی فیلم شیکاگو
- \* نمایش در جشنواره های بین المللی فیلم لندن، لوکارنو و تهران
- ۱۹۷۷ «خاطرات یک عاشق»، ۳۵ میلیمتری، رنگی، ۹۲ دقیقه، محصول آلمان فدرال
- \* برنده جایزه مؤسسه فیلم بریتانیا (British Film Institute) در چهارچوب جشنواره فیلم لندن
- \* تحسین هیأت داوران بخش Forum جشنواره بین المللی فیلم برلین
- ۱۹۷۹ «تعطیلات طولانی لوته آیزنر» ۱۶ میلیمتری، سیاه و سفید، ۶۰ دقیقه، محصول مشترک فرانسه و آلمان
- \* نمایش در جشنواره بین المللی فیلم کن، سینما تک فرانسه در پاریس، جشنواره بین المللی فیلم لندن، افتتاحیه جشنواره مینا پولیس و دریافت جایزه ویژه از سینما تک انگلستان
- ۱۹۷۹ «نظم»، ۳۵ میلیمتری، سیاه و سفید، ۹۴ دقیقه، محصول آلمان فدرال
- \* برنده جایزه هوگوی برنز از جشنواره بین المللی شیکاگو
- \* نمایش در بخش دو هفته کارگردانان جشنواره بین المللی فیلم کن، جشنواره بین المللی فیلم برلین (بخش فیلمهای نو آلمانی) و نمایش در جشنواره های بین المللی تورنتو، مونترال و

- سیدنی  
 «آخرین تابستان گرابه»، ۱۶ میلیمتری، رنگی، ۱۹۷ دقیقه، محصول مشترک آلمان فدرال و روسیه ۱۹۸۰
- \* برنده سه جایزه طلا در جشنواره «ماورل» به عنوان بهترین فیلم تلویزیونی سال و برنده پنج هزار مارک
- \* جایزه مخصوص وزارت فرهنگ ایالت نورد-وست-فالن آلمان  
 «آنتوان چخوف، یک زندگی»، ۱۶ میلیمتری، رنگی، ۹۷ دقیقه، محصول مشترک آلمان فدرال و شوروی ۱۹۸۱
- «اوتویا»، ۳۵ میلیمتری، رنگی، ۱۹۸ دقیقه، محصول آلمان فدرال ۱۹۸۲
- \* تنها فیلم آلمانی بخش مسابقه جشنواره بین المللی فیلم برلین در سال ۱۹۸۳  
 \* برنده جایزه تلویزیونی آکادمی هنرهای تجسمی فرانکفورت آلمان
- «گیرنده ناشناس»، ۱۶ میلیمتری، سیاه و سفید، ۱۱۰ دقیقه، محصول آلمان فدرال، نمایش در جشنواره بین المللی فیلم برلین ۱۹۸۳
- «هانس، جوانی از آلمان»، ۳۵ میلیمتری، سیاه و سفید، ۱۳۶ دقیقه، محصول مشترک آلمان و فرانسه و چکسلواکی ۱۹۸۳
- «فرزند خوانده و برانگر»، ۳۵ میلیمتری، رنگی، ۲۱۳ دقیقه، محصول آلمان فدرال ۱۹۸۵
- نامه ای از کابل ۱۹۸۶
- فیلمنامه «چیز نامفهومی به نام عشق» ۱۹۸۷
- «گل‌های سرخ برای آفریقا»، ۳۵ میلیمتری، رنگی، ۱۸۳ دقیقه، محصول آلمان فدرال ۱۹۹۱
- \* برنده جایزه تلویزیونی telestar برای بهترین فیلمنامه و کارگردانی فیلم سال آلمان  
 \* دریافت جایزه انجمن نویسندگان و فیلمنامه‌نویسان آلمان برای بهترین فیلمسازی و فیلمنامه نویسی بیست سال اخیر آلمان و دریافت مبلغ بیست هزار مارک
- فیلمنامه «پکشنه‌ها تعطیل»، در لوس آنجلس ۱۹۹۷
- فیلمنامه «قاب عکس»، در شیکاگو ۱۹۹۸
- فیلمنامه «عشق در سکوت» ناتمام ۱۹۹۸

شیکاگو، ایلنوی

اوت ۱۹۹۸